

نقد خود: ویژگی های شخصیت جمعی ایرانیان یا ساز و کارهای بقا

پرویز پیران

استاد و عضو هیأت علمی آکادمی سونیس برای توسعه، استاد پار دانشگاه علامه طباطبائی

گرفته شود، بارها و بارها در گستره ای بیش از هزار سال تکرار شده است. برای مثال خلیفه اموی، سلیمان ابن عبدالملک مدعی شده است که من در شگفتم، من از این غیر عرب ها (ایرانیان) در شگفتم. در حالیکه ما در این صد سال حکومت خود نمی توانیم بدون آنان یک ساعت امورمان را بگردانیم، آنان بدون آن که هرگز به ما نیاز پیدا کنند، هزار سال حکومت کرده اند. بدیهی است که پیچیده بودن ایرانیان، نه حقیقتی عینی و ملموس است که جایی در دنیای خارجی به انتظار کشف محقق ایستاده باشد و نه به همه ایرانیان قابل تعمیم است. اما تأکید بر پیچیده بودن ایرانی، جزئی از گفتمان جاری در باب ایران است.

بر این اساس، هنگامی که نگارنده از عدم ارزیابی سطح کلان یا سطح مفهومی و نظری در ظرف های خاص، یعنی همان ضرورت دیالکتیک عام و خاص که تنها راه طرح مسئله ای به نام بومی شدن است و لاغیر، چرا که بدون بخش مفهومی و نظری عام که جهانی است، اساساً چیزی برای بحث نمی ماند، مطمئن شد و مشخص گشت که گفتمان علوم مربوط به انسان در کلیت تنها منعکس کننده شرایط جوامع غربی است که انقلاب صنعتی را در گذشته خود دارند و این درک بر او گران آمد، به طراحی پژوهشی مبادرت کرد که در سال ۱۳۶۳ آغاز شد. قرار شد پس از پرسش از بزرگانی که با تاریخ و ادبیات و در یک معنا، با گذشته ایران آشنایند، مجموعه ای از منابع و متون فهرست شوند، همزمان با استفاده از متخصصانی به عنوان داور و در میان گذاشتن موضوع اصلی و دل مشغولی بنیادین با آنها، تعدادی سوال فراهم شود و سپس پرسش های اولیه با معدودی از کتاب های فهرست شده مورد آزمون اولیه قرار گیرند و نهایی شوند تا پرسشنامه پژوهش از این طریق فراهم شود.

پس از مشخص شدن پرسشنامه نهایی از سال ۱۳۶۳ تا به امروز، از دانشجویان عزیزی که به کلاس نگارنده آمده اند، خواسته شد با خواندن هر متن پرسشنامه ای را تکمیل کنند. در ابتدا ۳۰۰ متن و هر متن ۴ بار به پرسشنامه تبدیل شد. در نهایت عزیزی گرانقدر، ضمن بررسی پرسشنامه ها با هم و با کتاب های تحلیل محتوا شده، آنها را نهایی کردند و به دقت در فیش های تحقیقاتی یک اندازه وارد نمودند. ارزیابی اولیه بیش از ۱۵ هزار فیش تحقیقاتی که شرح کامل آن در شماره شش فصلنامه اندیشه شهر (۱۳۸۵) داده شده و بخش اعظم آن شماره نشریه به پژوهش مورد بحث اختصاص دارد، کلیات پنج نظریه را عیان ساخت عبارتند از:

۱. نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران؛
۲. نظریه آبادی جانشین نظریه شهر در ایران (بر پایه جوهری بودن داد و آباد، نه به معنای روستا، بلکه در مقابل بکر، معطل و رها)؛
۳. نظریه مقیاس شهری (معماری ماژور یا کلان) و مقیاس ابنیه منفرد (معماری مینو یا خرد) و شهروندی؛
۴. نظریه امتناع جامعه ایران از مشارکت به معنای فنی و تخصصی آن؛
۵. نظریه ویژگی های شخصیتی ایرانیان از افسانه تا واقعیت.

از زمان یونان باستان تا به امروز برای گروهی از آدمیان که ایرانی خوانده شده اند، ویژگی هایی برشمرده شده است و بعدها مجموع آن ویژگی ها را با مفهوم ویژگی های شخصیت جمعی ایرانیان معرفی کرده اند. داستانی که از هرودوت، هومر، ارسطو و افلاطون آغاز شده و به سفرنامه های دوران استعمار علنی راه یافته و تا به امروز هم ادامه پیدا کرده و به جمالزاده، مهدی بازرگان و بالاخره حسن نراقی در کتاب جامعه شناسی خودمانی رسیده است. در میان چنین جمع نامجناسی، افرادی هم وجود دارند که بر اساس بغضی باور نکردنی، هر آنچه که خصیصه منفی بوده است، نثار انسان ایرانی کرده اند. ماجراهای حاجی بابای اصفهانی نقطه اوج چنین آثاری است. گرچه معلوم شده است که این اثر از جیمز موریه نیست و نویسنده آن ایرانی بوده و با وجود این، همه ناروا نثار ایرانی کرده است.

طرح مسئله

بر پایه آنچه گفته شد مسئله اصلی مقاله حاضر نه تکرار ویژگی های عمده منفی ردیف شده از برای شخصیت جمعی انسان ایرانی است و نه آن که در تلاش برای بی طرف ماندن، برخی ویژگی های مثبت گفته های قبلی را کمرنگ کند یا به توجیه ویژگی های منفی پردازد. هدف حتی ارائه مروری زمان بندی شده برای درک فراز و فرود ویژگی های یاد شده هم نیست، مثلاً به این امید که از دل آن فراز و فرودها روابطی استخراج شود و اعلام گردد، گرچه ظاهر امر چنین حکم کند. مسئله بحث حاضر، نقدی است بر بخشی از یک پژوهش، پژوهشی که دیگر با نگارنده پیر شده است. پس می توان خلاصه کرد و ادعا نمود مسئله اصلی مقاله حاضر، نقد بخشی از پژوهش شهرشناسی نگارنده است که به ویژگی های شخصیتی انسان ایرانی منعکس در برخی متون تاریخی، اختصاص یافته است.

بخشی که در حقیقت، هدف پژوهش یاد شده نبود و تنها پس از انجام آزمون اولیه تعدادی از متون مرتبط با موضوع، به تحقیق شهرشناسی افزود شد. نقد مورد بحث، ضمن مروری بر یافته های پژوهش شهرشناسی که در واقع چیزی نیست مگر تکرار برخی از ویژگی های یاد شده در منابع و متون، آن هم در پرتو نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران، می کوشد زاویه دید جدیدی بگشاید و به ویژه از نسل جدید بخواهد که با شناخت دردهای تاریخی نسل های گذشته، خدنگ قامت و دلاوران به آن گذشته درگیر شوند و از آن فراتر بروند و خود را و نسل های بعدی را از آن ویژگی های منفی برهاند و اجازه ندهند با تکرار دائمی آنها، گذشته باز تولید شود و همچنان سد راهشان باقی بماند که چنین باد.

پیشینه پژوهش و روش جمع آوری داده ها

ویژگی های شخصیت جمعی نیز در عین کثرت آدمیان به گرایش های کلی دسته بندی می شود که شبیه حقایق طبیعی نیستند؛ اما در هر حال زمان تاریخی، وجودشان برای جمعی کثیر معنا پیدا می کند و گفتمانی قابل طرح میشود. مثلاً جمع انسان ایرانی موجودی سخت پیچیده است یا ایرانیان جماعتی عجیب اند، چنانچه در نظر

- علائمی از خود آزاری گروهی؛
- سوگند خوردن دائمی به دروغ و حتی برای هیچ؛
- برنامه‌گریزی، بی‌برنامه زیستن؛
- سازمان شکنی مفرط که به خود محوری و انجام فردی امور منجر می‌شود و ترجیح اکثریت است؛
- امتناع از مشارکت و همکاری مقطعی، موردی، کم دامنه و اجباری بودن همکاری‌های کاری و لحظه‌ای؛
- تمجید دروغین مفرط و سپس، ناسپاسی مفرط؛
- بزرگنمایی؛
- استقبال عالی، ولی بدرقه نکردن به بدترین شیوه؛
- احساس دانایی مفرط و بی‌نیازی از آموختن، بد دانستن پرسیدن و کسر شان شمردن؛
- عدم رقابت؛ بلکه دشمنی تا سرحد نابودی مقابل.
- نگارنده در تحلیل محتوای متون کوشید. اولاً به هنگام ثبت ویژگی‌ها؛ دو سوی طیف را با هم ثبت و مقایسه کند. مثلاً تأکید بر بی‌برنامگی با تأکید بر داشتن برنامه، راستگویی در مقابل دروغگویی، فرصت طلبی در مقابل ثبات در عقیده و رفتار. به دیگر سخن، هر دو حالت ثبت شده و سپس فراوانی تکرار هر ویژگی در منابع و متون مقابله و مشخص شده است؛ جمع تکرار ویژگی‌های منفی با ویژگی‌های مثبت، قابل مقایسه نیست و مثلاً تأکید بر دروغگویی بیش از ۳۲ برابر تأکید بر راستگویی در منابع دیده شده است. بر پایه مطالب ثبت شده در کنار ویژگی‌های شخصیتی، برخی ویژگی‌های محیطی نیز ثبت شده اند که زمینه ساز نقد خود هستند.
- به عبارت دیگر، پس از چند سال واریسی و تحلیل متون و منابع و ویژگی‌های ثبت شده، کم‌کم مشخص شد که:
 ۱. حداقل پنج عامل ناامن ساز دائمی پیوسته زندگی انسان ایرانی را تهدید کرده است، از این روانیت راهبردی ترین مقوله زندگی انسان ایرانی و کلید درک تحولات ایران زمین است.
 ۲. برخی از این ناامنی‌های پایدار، مربوط به محل قرار گرفتن ایران و در نتیجه، زندگی در تهدید دائمی بوده است؛
 ۳. ویژگی‌های یاد شده هر چه به مرکز قدرت تاریخی نزدیک تر می‌شوند، افزایش می‌یابند؛
 ۴. در دوره‌های ثبات کم عمر و محدود، از فراوانی ویژگی‌های منفی کاسته می‌شده است؛
 ۵. انسان ایرانی هرگاه اعتماد کرده آرامش یافته است، جان خود را قهرمانانه فدا نموده است؛
 ۶. تورش موجود در منابع نوشته خارجی‌ها، بخصوص سفرنامه‌ها، باید مورد توجه قرار گیرد و در مدل دخالت داده شود.
- متأسفانه نگارنده با بررسی ویژگی‌های منفی، به این نتیجه رسید که انسان ایرانی در زیر بار شرایط نامساعد خویش به تدریج دچار نوعی اسکیزوفرنی جمعی شده و به جای یک شخصیت چندین شخصیت را در زمان واحد مدیریت می‌کرده است. بعدها با بررسی بیشتر مشخص شد تئوری چند این ویژگی، یعنی اسکیزوفرنی جمعی را به ایرانیان نسبت داده اند که شاید مهم ترین شان گراهام فولر در کتاب قبله عالم ژئوپلیتیک ایران با ترجمه خوب عباس مخبر باشد. همان موردی که نگارنده نیز مستقل و بدون آگاهی از کار گراهام فولر، به آن رسیده بود. البته شاید نگارنده در میان بر شمارندگان ویژگی‌های منفی شخصیت جمعی انسان ایرانی، از معدود افرادی باشد که به علت یابی آنها پرداخته و نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی را تشریح

- در مقاله حاضر، تنها به نظریه پنجم، آن هم در حد اشاره بسنده می‌شود تا در آینده، کلیت کار در مجموعه‌ای عرضه گردد. نظریه در آغاز راه پر آمده از انبوه ویژگی‌هایی بود که برای انسان ایرانی، آن هم عمدتاً بسیار منفی بر شمرده بودند و در گستره‌ای چند هزار ساله تکرار شده و به متون را یافته است. همان گونه که اشاره شد، شاید ماجراهای حاجی بابای اصفهانی از انتشارات دانشگاه آکسفورد (بی تاریخ) مجموعه تمامی آن ویژگی‌های منفی را به اغراق با بعضی پررنگ در خود جای داده است.
- از این رو با استفاده از برگه نهایی پژوهش، تنها مجموعه ویژگی‌ها را از پژوهش شهرشناسی به اختصار شرح داده و سپس با نقد آن در واقع خود را نقد می‌کند. در برگه نهایی ثبت ویژگی‌ها، ابتدا به وجود فرهنگ التماس، آن هم به بدترین وجه اشاره می‌شود. در این التماس کردن، انسان ایرانی خود را در بدترین شرایط خوار و خفیف می‌کند و با قسم خوردن و دروغ، رسیدن به خواسته‌های ناچیز و حقیر خود را طلب می‌کند، ولی در عین حال در کل به ماجرا اعتقادی ندارد. گویی بر صحنه نمایش نقش تعریف شده‌ای را استادانه بازی می‌کند؛
- دروغ گفتن آن هم به قول مرحوم جمالزاده در راه رضای خدا، ویژگی دیگری است که تقریباً در اکثر متن‌ها، آن هم به کرات به ایرانیان نسبت داده شده است؛
- شاعر بودن و در رویا زیستن و واقعیت را هزاران بار در طول زندگی انکار کردن؛
- زندگی کردن بر ترکیبی از صمیمیت و حقه بازی؛
- ساده لوحانه به جهان و پیرامون خود نگاه کردن در یک لحظه و بیچیده شدن آنی و حقه بازی در لحظه‌ای دیگر؛
- لاف زدن دائمی؛
- تحریف واقعیت حتی برای خود فرد تا سرحد باور کردن واقعیت تحریف شد؛
- بروز دادن فوری مکنونات قلبی و تعریف کل زندگی برای دیگری با آشنایی مختصر، اما ناتمام و تحریف شده و وارونه گشته؛
- فرصت طلبی دائمی و حتی بی مورد تا سرحد خوش خدمتی اضافی و غیر ضروری؛
- اعلام هیچ بودن، حقیر بودن، خاک پا بودن، در عین خود بزرگ بینی مفرط؛
- خود را فقیرتر از واقعیت نشان دادن و گلایه دائمی از بدی روزگار و کسب و کار؛
- پذیرش بی قانونی و بی ثباتی در تمامی امور و گلایه از آن در حال کمک کردن به بی قانونی و بی ثباتی؛
- تغییر دائمی شکل و شمایل و روش؛
- چند شخصیتی نهادینه شده؛
- بی نظمی؛
- زیر پا گذاشتن دائمی قول و قرار و منکر آن شدن به جد؛
- تلقین پذیری یا به قول معروف دهان بینی؛
- تقلید و فقدان نوآوری؛
- بخل و حسادت و لذا دشمنی بی حد و مرز؛
- طمع کاری ساده لوحانه؛
- سخن چینی و جاسوسی دائمی به دروغ؛
- غیبت کردن به عنوان وظیفه همگانی؛

۱۵. اهمیت بی‌مانند مذهب به عنوان تنها نهاد نسبتاً مستقل از حکومت و ایفای نقش آن به عنوان جانشین عرصه عمومی و جامعه مدنی و نهاد حائل بین مردم و حکومت و از معدود نهادهای پناه دادن به مردم و تعدیل‌کننده زور مداری، اما به صورت گزینشی؛

۱۶. ضعف نهادهای حقوقی و قانونی و لذا نهادینه نشدن قانون و عمومیت یافتن گریز از قانون و یا زیر پا نهادن آن بدون قبح و بدون احساس انجام دادن کاری نادرست، بر عکس، احساس زرنگی و تیز هوشی کردن؛

۱۷. زیرزمینی شدن مقاومت و مبارزه و در نتیجه غافلگیرانه بودن آنها؛
۱۸. شکل‌گیری و تداوم زور سالاری، پیر سالاری، پدر سالاری و مردسالاری؛

۱۹. اتحاد برای نفی و بدون در نظر گرفتن منافع و موضع و جایگاه فردی و گروهی و سپس تجزیه و تضاد و درگیری با پیروزی مقطعی، موردی و لحظه‌ای؛

۲۰. شکل‌گیری و تداوم و نهادینه شدن امنیت، سازندگی، تمرکز، انباشت و پیشرفت از یک سو و ناامنی و ویرانگری، فقر و رکود، عدم تمرکز و هرج و مرج در قالبی دیالکتیکی؛

۲۱. رقابت و ویرانگر برای دستیابی به منابع محدود به همراه زیر پا گذاشتن تمامی اصول؛

۲۲. محدود ماندن اخلاق جمعی به اخلاق سنتی و بنابراین شکل نگرفتن اخلاقیات مدنی؛

۲۳. درون‌گرایانه شدن تفکر، معماری، هنر و خلاقیت‌های فردی با تأکید بر این نیز بگذرد قدر مسلکی و خوش‌باشی لحظه‌ای؛

۲۴. دستیابی به قدرت انطباقی بی‌مانند که رمز ماندگاری و حفظ هویت چهل‌تکه ایرانی (به قول شایگان) است.

۲۵. عمومیت یافتن رواداری و تساهل به علت اشتراک سرکوب شدن، تحقیر شدن و به حساب نیامدن.

جمع بندی نهایی

نگارنده با بررسی‌های بیشتر، نخست متوجه شد مفهوم اسکیزوفرنی جمعی از اساس نادرست است زیرا انسان ایرانی کاملاً آگاهانه و برای بقا در سرزمینی آکنده از تناقض و تضاد آن هم تناقضاتی باور نکردنی، به انتخاب‌های راهبردی روی آورده است. پیچیدگی او دقیقاً نتیجه چنین اجزایی بوده است. بنابراین ویژگی‌های شخصیت جمعی ایرانیان را چونان ساز و کارهای بقا در نظر گرفت؛ ساز و کارهایی که انسان در اثر شرایط سخت هوشمند شده ایرانی، برای ادامه حیات، آگاهانه و نه ضرورتاً بر اساس علاقه برگزیده است. بلافاصله باید اضافه کرد که این امر چیزی را توجیه نمی‌کند، این ویژگی‌های شخصیت جمعی که در طول تاریخ، در انسان ایرانی نهادینه شده، باید به عنوان رسالتی همگانی پایان‌گیر تا انسان ایرانی مشارکت بیاموزد، انصاف پیدا کند، راست‌رو، راستگو و پاک‌روان گردد. انسان ایرانی باید سازندگی جمع بیاموزد. عرفان مثبت ایرانی و عرفان مولوی، عرفان زندگی پرخروش، عرفان سرخ‌سهروردی، در صورت به هنگام شدن و به روز شدن ارزشمند خواهند بود. دیگر باید مخفی شدن در پس نسل‌های گذشته و توجیه خصایص منفی پایان داد. باید فهمید که بخش مهم راه حل، شناخت خود است: از که بگریزیم از خوی ای محال. معضل تلخی ما درک آنچه ما را می‌سازد و جا گذاشتن و فرار رفتن از آن است. تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز.

منبع: ماهنامه آیین، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، شماره ۲۶ و ۲۷ از صفحات ۱۵ تا ۱۹.

کننده آن ویژگی‌ها می‌داند. اجازه دهید برخی از جمع‌بندهای خود را برای وجود ویژگی‌های یاد شده، عیناً از فصلنامه اندیشه ایرانشهر ارائه کنم و سپس به جمع‌بندی آنها بپردازم.
از ویژگی‌های به علل

۱. جامعه ایران بر پایه عواملی که شرح آنها آمد، جامعه ای ناامن و مبتنی بر زور عربان و ترس نهادینه شده بوده است. این ناامنی نهادی شده و دائماً بازتولید گردیده، تنها به ناامنی ناشی از حمله ایلات و چپاول آنان محدود نبوده، بلکه بنا به نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی منابع ناامن ساز دیگری نیز وجود داشته‌اند؛

۱. چنین شرایطی امکان حرکت جامعه به سوی جامعه عقلایی را غیر ممکن می‌ساخته است؛

۲. فرد مستقل، خارج از استقلال زیست‌شناختی یا به عرصه حیات نمی‌نهد. به دیگر سخن، فرد متولد نمی‌شود؛

۳. هویت فرد تنها از درپچه خون و تبار و با رجوع به ایل و قبیله و عشیره و خاندان تعریف می‌شود. بنابراین چنین مقولاتی بر هر چیز دیگر مقدم باقی مانده‌اند و تعلقات ناشی از علایق فردی، تنها در صد سال اخیر، آن هم فوق‌العاده کم‌رنگ و ناتوان، به تدریج مطرح شده‌اند و هرگز تثبیت نگشته‌اند.

۴. خانواده پدرسالار مبتنی بر سرکوب و آزار کودکان، به ویژه پسران شکل گرفته و در فرایند دیالکتیکی با عاطفه و احساسات غلیظ ترکیب شده است؛

۵. خانواده و نهادهای اجتماعی ساختن، از جمله نهادهای رسمی و غیررسمی آموزش و پرورش، و وظیفه مهم تربیت عضو مناسب برای جامعه را بر عهده دارند. چنین عضوی تنها در قالب رعیتی بی‌آزار، سر به زیر و مطیع و بدون پرسش و نقد کردن، مناسب تشخیص داده می‌شود. سرکوب او در خانواده و نهادهای رسمی و غیررسمی تعلیم و تربیت، انسان ایرانی را برای تحقیر، سرکوب، پذیرش زور و گردن نهادن بدان آماده می‌ساخته است؛

۶. امتناع جامعه از اندیشیدن و محول کردن آن به گروه‌های مرجع که نخستین آنها، پدر در درون خانواده است؛

۷. محدود شدن ارتباطات میان فردی به مونولوگ و عدم شکل‌گیری دیالوگ بر پایه برابری و آزادی؛

۸. امتناع جامعه از آینده‌نگری و برنامه‌ریزی و نقد مطلع و واقع‌بینانه؛
۹. عدم انکشاف طبقه اجتماعی و جنینی ماندن آن و تقسیم جامعه به خواص و عوام. چنین تقسیم‌بندی ضرورتاً بر توان مالی و قدرت اقتصادی متکی نبوده است. از این رو، لایه‌های متعددی از اصحاب بازار، با وجود در اختیار داشتن قدرت اقتصادی و ثروت، از جمله عوام محسوب می‌شوند و لایه‌هایی از افراد وابسته به حکومت، بویژه دربار و حاکم با وجود توان اقتصادی محدود و گاه ثروت اندک، از جمله خواص به شمار می‌آیند. این امر از گردش و نوبتی بودن حاکمیت بر پایه مبارزه طبقاتی جلوگیری کرده، آن را ممتنع می‌ساخته است؛

۱۰. تداوم الگوی ایلغاری در اقتصاد و محدود ماندن نقش کار آفرینی و نوآوری؛

۱۱. ضعیف ماندن نگاه کاربردی و نگرش این جهانی؛

۱۲. اشغال عرصه و فضای عمومی توسط حاکمیت یا فضای حکومتی و تقلیل عرصه‌های مشاع به شارع و معبر بدون بار اجتماعی؛

۱۳. اهمیت یافتن عرصه خصوصی و چهار دیواری اختیاری ایرانی؛

۱۴. غلبه الگوی گذران اوقات فراغت محفلی در فضای سرپوشیده محصور بر سایر الگوها؛